

نمایش آیینی هفت بووکه

این نمایش برای فضای باز طراحی و نوشته میشود

براساس آیینی تحقیق شده در منطقه تپله کو در استان کردستان است

زمانیکه کودکی از ترس زبانش را می مکیده و نمیتوانست که صحبت کند این آیین را اجرا می کردند و هفت دختر هفت عروسک می ساختند و زیر سر کودک می گذاشتند و روی سرش اشعار کوردی می خواندند تا آن کودک به حرف بیاید و زبان کوردی را یاد بگیرد

پژوهش این آیین توسط خانم سحر سهرابی انجام شده است

نویسندگی این اثر توسط سرکار خانم قبادی و وحید خسروی صورت گرفته است

این آیین برای حفظ زبان مادری و احترام به زبان کوردی است که توسط نویسندگان نگاهی متفاوت به این آیین شده است که برای بروز کردن مفهوم کار اتفاق افتاده است

نمایش گران:

هفت دختر جوان

دختر بچه

دختران همه بالباسهای کوردی به مانند مجسمه ای در جایگاه خود ایستاده اند

دختری از دختران فرم را بهم میزنند و به میدان می آید

دختر 1: سه سالش تمام شده

دختر 2: اما هنوز حرف نمیزنه

دختر 3: از ترس زبان می مکه

دختر 4: ترس

دختر 5: ترس

دختر 6: ترس

دختر 7: ترس

دختر 3: باید آیین برگزار کنیم

همه:آیین

دختر 4: آری آیین هفت بووگله برگزار کنیم

دختر 2: هفت بوگله

دختر 1: ماکوردیم

دختر 3: و این آیین کوردیه

دختر 5: پارچه ها برقصند

دختر 6: عروسکان پای بکوبند

همه: کل می کشند

هرکدام از هفت دختر نماد سازی هستند از سازهای سنتی کوردی و هنگامی که حرکت میکنند برای اجرای آیین صدای آن ساز مخصوص می آید مثلا زمانی که در حال بریدن پارچه هستند یا در حال انجام مراحل ساخت عروسک و زمانی که همه آن هفت دختر در حال حرکت هستند تمام سازها نواخته می شود به شکلی که انگار گروه نوازی میکنند

عروسکها ساخته می شوند و توسط هفت دختر به حرکت درمی آیند و به شکل نمادین زیر بالشت کودک خوابانده میشوند و همه با هم شعری می خوانند که دقیقا همان شعر اصلی و اصیل آیین است

شعر: هه لاران و مه لاران

خوایا دایکاته باران

بو فقیر و هزاران

بو ده من و کوسالان

بو دشت ودالان

بو جریره ی بالنده کان

بو یی کنیی مندا لان

بعد از خواندن شعر به شکل نمادین بالشتی که به عنوان کودک در صحنه بود را خارج میکنند هفت دختر می نشینند و بر می خیزند و در هنگام برخواستن صورتک هایی برچهره دارند که لب صورتک بسته یا دوخته شده است صدای دختر بچه ای از بیرون می آید هفت دختر هراسان می شوند در هم می پیچند و کودک که الان دختر بچه ای 10 ساله است وارد می شود

کودک: منم کژال یادتان نیست 7 سال پیش برایم آیین هفت بووگله اجرا کردید

هفت دختر خیره به او نگاه می کنند و بی تفاوت مشغول کار می شوند)

کارهایی که در این صحنه توسط دختران انجام می شود مانند: رخت شستن. فرش بافتن. شیردوشیدن. مشکه زدن. بذر پاشیدن که همراه آوا انجام می شود و در میانه سکوت دختر بچه دیالوگ میگوید

کودک: شما برای من آیین اجرا کردید که من حرف بزنم من کوردی یاد بگیرم پس چرا ساکتین پس چرا لبها دوختین

هفت دختر ساکت فقط نگاه میکنند و مشغول کار دیگری می شوند تمام کارهایی که انجام میدهند همراه موسیقی است و دختران با آوا همراهی میکنند

کودک: لب باز کنید حرف بزنید بچه های زیادی هستند که باشما حرف زدند.. بچه های زیاد دیگه ای هستند که باشما باید حرف زدن را یاد بگیرند.. حرف بزنید زبان کوردی را بیشتر به من یاد بدهید

هفت دختر تلاش میکنند که کودک را ساکت کنند اما نمی توانند کودک نخ دوخته شده روی لب یکی از هفت دختر را باز می کند

دختر 1: (لب باز میکند) من زنی که مردان مرا ناقص میدانند من مادرم مادری که مردی را دنیا آورده ام و همان مرد مرا بعنوان زن ناقص العقل میخواند

کودک: کمکم کنید دوخت لب هارو باز کنیم

در این جای نمایش کودک داوطلبی را به وسط می آورد تا نخ دوخته شده روی لب یکی از دختران را باز کند و هر دختری که لب باز میکند یکی از مشکلات زن را در جامعه از زوایای مختلف عنوان میکند

دختر 2: من زنی که انسان جدای از جنسیت. مرا با عنوان انسانیم بشناسیت. مرا بعنوان انسانیتم نگاه کنید

دختر 3: من زنی که در جامعه کار میکنم در جامعه تاثیر دارم. هدف دارم. انسانم جدای از جنسیت

دختر 4: من زنی که نه شخص دوم نه شخص اول.. من شخصیتم انسانیت و انسانم منم همانقدر که هر انسانی در زندگیش تاثیر دارد تاثیر دارم جدای از جنسیتم

دختر 5: من منم. من ظاهرم شبیه به زن است اما درونم مردی زندگی میکند من روحیه ام و روانم مرد است من میخواهم مرد باشم. این چیزی از ارزش زن کم نمیکند زن انسان است جدای از جنسیتش

دختر 6: من زنی که مطلقه هستم ولی انسانم چرا تا نام مطلقه روی من گذاشته میشود انسانیتم. انسانیتت زیر سوال می رود؟ من هم انسانم جدای از جنسیتم

دختر 7: من زنی که زنیکه ایستادم در جنگ و شهرم را خالی نکردم کشته شدم ولی تن به بعضی ندادم. من مادری هستم که سالها داغ. فرزند به خون غلطیده ام را در دل دارم

من زن مردی هستم که شهید شد

من دختر مردی هستم که شهید شد

من خواهر مردی هستم که شهید شد

من زنم زن

جدای از جنسیتم

من انسانم

در این بخش از نمایش هفت دختر پشت به پشت هم می ایستند ماسک هایشان را در می آورند و به سمت تماشاچی می گیرند

دختر 1: ماسک هارو بردارید

دختر 2: همه یک ماسک داریم

دختر 3: ماسک هارو بردارید

دختر 4: همه با ماسکمان یا لب دوختیم

دختر 5: همه با ماسکمان یا چشم دوختیم

دختر 6: همه با ماسکمان یا گوش دوختیم

همه: بیاید ماسک هایمان را برداریم

همه: تا بگوییم

همه: تا ببینیم

همه: تا بشنویم